

هنر و گهر شاهنامه

از روزی که فردوسی بزرگ قلم از
نظم شاهنامه فرو نهاد، بیشتر از
هزار سال می گذرد. هزار سال
برای یک کتاب واقعی عمر کمی
نیست. پس اینک افزون بر ده قرن
است که ملت بزرگ ایران برگه
هویت خود را در دست دارد و با
سرفرازی به داشتن آن می بالد.

خورشید جهان تاب زبان و ادب
فارسی از افق شاهنامه طلوع کرد و
به این اعتبار، طوس کم نام و نشان
به عنوان مطلع الشمس زبان و
فرهنگ ایران بلند آوازه شد.

در شاهنامه همه چیز به سترگی
ایران مطرح است. پس جای
شگفتی نیست که شاهنامه مظهر
سترگی تاریخ و فرهنگ و زبان
ایرانی باشد. پهنه زمانی شاهنامه،
از سپیده دم تاریخ تا فرداهای
درازدامنی است که به ابدیت زبان
و فرهنگ ایرانی پیوند خورده
است. از همان سالهای نیمه دوم
سده چهارم که پاره‌ها و داستانهای
شاهنامه با کلک سحر آفرین
فردوسی، دهقانزاده خطّه توس،
به رشته نظم آراسته می شد، یک

سر آن در میان مردم بود و سر
دیگرش در دستان مهر آفرین
فردوسی. نقالان شیرین کار آن را
به ژرفای جامعه ایرانی می بردند و
گوش جان مردمی را که دلدادۀ داد
و دوستی بودند، برای شنیدن
سرگذشت از دل بر آمدۀ نیاکان
خویش تیزتر می کردند. حلقه‌های
شاهنامه‌خوانی میدان بده بستان
عواطف جمعی بود و پهنه‌ای
دلپذیر برای ابراز هنرهای شیرینی
که ره به اندرون جامعه می برد.

صحنه های پر هیجان داستانها با
نقش بدیع در و دیوار خانه‌ها،
زورخانه ها و قهوه‌خانه‌ها
دلپذیرتر می شد. مردم همه جا در
گرمابه و بازار با نقشها و پیکره
های بی همتای هنرمندان دلداده
همراز و همداستان می شدند.
هنرهای رزمی جان می گرفت و
موسیقی پر تأثیر میدانهای جنگ
کالبد واقعی خود را باز می یافت.
نوای نقاره و کوس و طبل و سنج
و کره‌نای از گود زورخانه تا
بلندای اماکن دینی و صحنه های
تعزیه خوانی مذهبی کوچه و
خیابانها را پر کرده بود. تندیس و
پیکره سازی، که در مضایق
باورهای دینی گرفتار مانده بود،

حضور خود را در قالب قهرمانان
آشنای شاهنامه بازیافته و حیاتی
دوباره آغاز کرده بود.

نقاشی و نگارگری میدان دیگری
بود که خود را به شاهنامه نزدیک
می کرد و مجالس پرشور و ذوق
انگیز این کتاب گرانسنگ را به
هنری جهانی پیوند می زد.
خوشنویسی به ویژه در دامن
مکتب هرات در میدان شاهنامه
اوج تازه ای پیدا کرد. نمایش
سنتی، هم در قالب پهلوانی و ملی
خود را با شاهنامه نزدیک می دید
و هم در عرصه مذهبی با تلفیق
شیرین دیانت و ملیت هویت
مستقلی پیدا می کرد و تا چشم باز
کنی بینی که تئاتر نواز همان
سپیده دم حضور خود در این
سرزمین بر شانه شاهنامه به افقهای
برتری نگریسته است که هرگز بی
چنین اتکایی قادر به دیدن چنان
چشم اندازی نبود. اینک بیشتر از
صد سال است که داستانهای
شاهنامه دستمایه هنرمندان عرصه
نمایش نوین و سرمایه ای برای
پیکرینه کردن آرمانهایی است که
ملت محروم و مقید ما هرگز
نتوانسته بود در مسیر تحقق آن
بکوشد.

پس اگر شاهنامه را جلوه گاه هنرهای ملی بدانیم و بدان به عنوان یک سند افتخار هنری بنگریم، دعوی گزافی نخواهد بود. آن چه بر عهده نسل امروز می ماند آگاهی از این سنت دیرین و کوشش برای تداوم آن است. ما امروز با پدیده های تازه ای مثل انفجار اطلاعات و جهانی شدن، مواجهیم که با سرعت بی سابقه ای فرهنگهای کهنسال را به جانب یکسان سازی دلازاری سوق می دهد. در این رهگذر فرهنگ مشترکی که عمدتاً با سیمای اقتصادی و سیاسی، آن هم از نوع غربی آن مشخص می شود بر فرهنگ و هنر و اندیشه کشورهای کهنسال یورش آورده و همه جلوه های زندگی، اندیشه و هنر و فرهنگ آنان را در کام می کشد. تا چشم بر هم بزنییم متوجه خواهیم شد که در اطراف ما چیزی که بر هویت ایرانی ما دلالت کند، وجود ندارد. در این میان برگه های هویتی از نوع شاهنامه، سد سکندری است که می توان دست کم برای مدتها در پناه آن از سیلاب بی امان جهانی شدن در امان ماند.

لازمه استحکام این سدّ البته بازآفرینی و بازنگری در شیوه های استفاده از این ابزار کار آمد و استوار است. هنر و تکنولوژی هنری همان ابزار کارآمدی است که می تواند برای ارائه امروزین داشته های فرهنگی ما به عنوان شیوه ای برای ابراز هویت در برابر بی هویتی دلازار دنیای آینده به کار آید. استعدادی که از این نگاه در شاهنامه به چشم می خورد متأسفانه کشف نشده و اهمّیت هنری این کتاب از این جهت گوشزد نگردیده است. گوشزد کردن البته کار کسانی است که با شاهنامه زندگی می کنند و هر روز میتوانند در پژوهشهای علمی خود، جلوه تازه ای در آن را کشف کنند و پرداختن به این استعدادها کار هنرمندان باورمندی است که به اندوخته ها و استعدادهای نهفته در فرهنگ ملی ایمان آورده اند.

از این دیدگاه شاهنامه اقیانوسی است که هر کس بسته به میزان مهارت خود در شناگری می تواند از ژرفای آن مرواریدی به چنگ آورد. استعداد هنری وسیعی که در چهارچوب این کتاب هست و زمینه ای که از دیدگاه هنرهای

دراماتیک و حتی تجسمی می توان
در شاهنامه کشف کرد، دست کم
تا چندین قرن می تواند ما را از
روی آوردن به بیگانه بی نیاز کند.
هنرمندان باورمند می توانند زمینه
هنرهای نو و پسا مدرن را در این
گنجینه بزرگ جستجو کنند و به
نیازهای دنیای مدرن بر اساس
یافته های خود پاسخ گویند. چه
کسی می تواند وجود سوژه های
فراوان این کتاب را در زمینه هنر
تصویرگری، نقاشی متحرک و
کاریکاتور و پیکره سازی با آن
خصلت های خاص ایرانی و تاریخی
نادیده بگیرد؟ اگر درک هنری
درستی از شاهنامه داشته باشیم- و
لازمه این کار بازخوانی، بازشناسی
و بازیابی اندخته های فراوان این
کتاب است- می توانیم از ذخائر
نهفته در آن تا قرن ها روح تشنه
نسل نو را سیراب کنیم. از راه هنر
بهتر می توان به باورمندی های قومی
و ملی پای بند ماند. این کار را
فردوسی در روزگار خود انجام داد
و با بازاندیشی و باز آفرینی آن
چیزی که به عنوان مصالح و مواد
اولیه فرهنگ و تاریخ ایران کهنسال
پیش از او در قالب یک مجموعه
تاریخی فراهم آمده بود- شاهنامه

ابومنصوری- در قالب هنری زمانه
خود یعنی کالبد حماسه و جلوه‌گاه
شعر، ارتباط آن را با متن جامعه و
ژرفای دل مردم اعصار پس از
خود برقرار کرد. امروز هنرمند، در
ادامه رسالت خطیر فردوسی با
هنر، می‌تواند از این گنجینه
تاریخی به عنوان دستمایه‌های برای
بازکردن راهی به درون جامعه
بکوشد و به زبان امروز، که همانا
زبان هنر و ادراک هنری است، به
مخاطبان چالاک و سر به هوای
خود بگوید!

گهر بی هنر زار و خوارست و
سست

به فرهنگ

باشد روان تندرست

چهارمین جشنواره هنرهای
تجسمی استان خراسان، بهمن

۱۳۸۲